

مدل ساختاری روابط میان سبک‌های فرزندپروری والدین
با سبک‌های هویت و تعهد هویت نوجوانان
**Structural Model of Relation between Parenting Styles
with Identity Styles and Identity Commitment Adolescents**

Soheila Fartash

سهیلا فرتاش *

Abstract

This research examines the casual relationship between parenting styles with identity processing styles and identity commitment in adolescent girls. 391 female students in third grade of high school completed two measures: Perceived Parenting Style Scale (Bury, 1991) and Identity Style Inventory (Berzonsky, 1997). Two structural equation modeling for fathers and mothers had good fit with data and showed complex interaction between family context and identity processing styles in adolescence. results of this research indicated that multivariate models help us understand the complex process of identity formation.

Keywords: Parenting styles, Identity styles, Identity commitment

چکیده

این پژوهش مدل ساختاری روابط علی میان سبک‌های فرزند پروری والدین را با سبک‌های پردازش هویت و تعهد هویت دختران نوجوان آزمون می‌کند. 391 دانش‌آموز دختر سال سوم دبیرستان به پرسشنامه‌های سبک فرزندپروری والدین (بری، 1991) و پرسشنامه سبک‌های پردازش هویت (برزونسکی، 1997) پاسخ دادند. دو مدل معادلات ساختاری برای سبک فرزندپروری پدران و مادران، تناسب خوبی با داده‌ها داشت و نشان داد که تعامل پیچیده‌ای بین بافت خانواده و متغیرهای هویتی نوجوانان وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان داد که آزمون مدل‌های چند متغیری می‌تواند به درک فرایند پیچیده شکل‌گیری هویت کمک کند. **واژه‌های کلیدی:** سبک‌های فرزندپروری والدین، سبک‌های پردازش هویت، تعهد هویت

مقدمه

اریکسون (1968) معتقد است که در گستره زندگی، احساس محکم و یکپارچه از هویت خود- احساسی نسبت به تمامیت و تداوم شخصی در طول زمان- ضروری به نظر می‌رسد. از نظر اریکسون، تحول انسان از هشت مرحله پیروی می‌کند و هر مرحله با یک بحران روبرو است که در بافتی از روابط اجتماعی مطرح می‌شود. این بحران‌ها به لحاظ ماهیت، روانی- اجتماعی هستند و عبور موفقیت‌آمیز از این بحران‌ها بر تحول شخصی اثر می‌گذارد. در دوره نوجوانی، دستیابی به هویت خود، محور این طرح‌واره تحولی است. مارسیا (1966) رویکرد «پایگاه هویت» را مطرح کرد. او معتقد است بسته به میزانی که یک نوجوان، دامنه‌ای از انتخاب‌ها و گزینه‌های هویت را آزموده و به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اهداف متعهد شده است، در یک پایگاه هویت قرار می‌گیرد. مارسیا افراد را از نظر وضعیت هویتی به چهار پایگاه هویت موفق¹، هویت مهلت‌خواه²، هویت زودرس³، و هویت مغشوش⁴ تقسیم‌بندی می‌کند. نظریه سبک‌های پردازش هویت برزونسکی (1989 و 1990) دیدگاه شناختی‌تری از رشد هویت را مطرح کرده است. از نظر او سبک‌های پردازش هویت، راهبردهای شناختی اجتماعی هستند که افراد به کار می‌برند تا اطلاعات مربوط به هویت خود را پردازش کنند و به احساسی از هویت شخصی دست پیدا کنند. برزونسکی (1989 و 1990) سه جهت‌گیری پردازش هویت را مطرح می‌کند: سبک پردازش هویت اطلاعاتی⁵، سبک پردازش هویت هنجاری⁶، و سبک پردازش هویت مغشوش / اجتنابی⁷. سبک هویت اطلاعاتی، تمایل به بررسی راه‌حل‌های چندگانه برای حل مسائل هویتی قبل از متعهد شدن به یکی از آنها را در برمی‌گیرد (برزونسکی، 1993). نوجوانانی که از سبک هویت اطلاعاتی استفاده می‌کنند، ضمن جستجو و ارزیابی اطلاعات مربوط به هویت، فعالانه در شکل‌گیری حسی از هویت خود فعال می‌شوند. این گروه، نسبت به اطلاعات موجود نگرشی انتقادی دارند و نسبت به اطلاعات جدید، باز و گشوده هستند. این گروه از نوجوانان، هنگامی که با اطلاعات ناهمگنی درباره هویت خود روبرو می‌شوند، به بازبینی جنبه‌هایی از هویت خود می‌پردازند تا به احساس منسجم‌تری نسبت به هویت خویش دست یابند (برزونسکی، 2003).

نوجوانان با سبک هویت اطلاعاتی، سطوح بالایی از پیچیدگی شناختی، هشجاری در تصمیم‌گیری، نیاز به شناخت، مقابله مسئله‌مدار، خودمختاری و ثبات شناختی را نشان می‌دهند (برزونسکی و کوک،

¹. Achievement

². Moratorium

³. Forclosure

⁴. Diffusion

⁵. Informational processing style

⁶. Normative processing style

⁷. Diffusion/avoidant processing style

2000). از نظر پنج عامل بزرگ شخصیت، گشودگی نسبت به تجربه، بزرگترین رابطه مثبت را با سبک اطلاعاتی نشان می‌دهند (دولینگر، 1995)، (سوئنز و همکاران، 2005).

نوجوانان با سبک هویت هنجاری، نسبت به پذیرش انفعالی و همنوایی با اهداف، معیارها و انتظارات توصیه شده توسط افراد مهم زندگی یا گروههای مرجع تمایل نشان می‌دهند. این گروه، هسته سختی از ارزش‌ها، باورها و تعهدات هویتی را بدون ارزیابی آگاهانه می‌پذیرند و درونی می‌کنند. در نتیجه تحمل کمی برای مواجه شدن با موقعیت‌های جدید و ابهام‌آمیز دارند و نیاز بالایی را برای حفظ ساختار خود نشان می‌دهند (برزونسکی، 1990)، (برزونسکی و کینی، 1995)، (دولینگر و دولینگر، 1997). افراد با سبک هویت هنجاری، تعهدات محکمی را شکل می‌دهند و اهداف آموزشی شخصی دارند (برزونسکی و کوک، 2000)، (برزونسکی، 2003)، سطوح بالایی از وجدان را شکل می‌دهند (دولینگر، 1995)، (دوریز و همکاران، 2004)، نیاز بالایی به محیط‌های ساختار یافته و بسته بودن شناختی نشان می‌دهند (برزونسکی، 2002)، (سوئنز و همکاران، 2005)، و گرایش پایینی به گشودگی نسبت به ارزش‌ها، اعمال و افکار دارند (برزونسکی و کوک، 2000) و انگیزش خودمختارانه و درونی تری را برای شکل دادن به تعهدان هویتی از خود نشان می‌دهند (سوئنز و همکاران، 2011).

نوجوانان با سبک مغشوش / اجتنابی کوشش می‌کنند تا از تعارض‌های شخصی و مسائل مربوط به هویت اجتناب کنند. آنها با تعلل، تصمیم‌گیری را به تأخیر می‌اندازند و به صورت مداوم، رفتار و دیدگاه‌های خود را با الزامات موقعیتی سازگار می‌کنند و به اصلاح درازمدت ساختار هویتی خود نمی‌پردازند (برزونسکی، 1990). چنین راهبردهایی به یک ساختار هویت بدون انسجام و از هم گسیخته و چندانکه منتهی می‌شود (برزونسکی و فراری، 1996). این نوجوانان از تصمیم‌گیری هراس دارند و هنگام روبرو شدن با مسائل زندگی، از مقابله‌های غیرسازگارانه استفاده می‌کنند (برزونسکی، 1992)، مستعد احساس شرم هستند (توواک و همکاران، 1998)، ناتوانی‌های اجرایی و مشکلات بیش‌فعالی از خود نشان می‌دهند (آدامز و همکاران، 2001) و در پنج عامل بزرگ شخصیت، سطوح بالایی از نوروژگرای و میزان پایینی از توافق و وجدان را نشان می‌دهند (سوئنز و همکاران، 2005).

برزونسکی (1999 و 1996 و 1992) معتقد است که همه نوجوانان از لحاظ شناختی، آمادگی استفاده از هر سه سبک پردازش هویت و رسیدن به تعهد هویت را دارند و تفاوت‌های موجود در استفاده از راهبردهای مختلف و میزان شکل‌گیری تعهد هویت را می‌توان به تقاضاهای محیطی، پیامدهای محیطی پیشین یا پیش‌بینی شده، میزان علاقه‌مندی و درگیری شخصی، انتظارات فرهنگی و اجتماعی، ترجیحات سبک شناختی، خودپنداره و خودکارآمدی افراد نسبت داد. سبک‌های پردازش هویت با تعهدات هویت همبستگی نشان می‌دهند. تعهد هویت، حسی از هدف و جهت را برای افراد فراهم می‌آورد و به عنوان یک چهارچوب ارجاعی که بر اساس آن رفتارها و بازخوردها کنترل و ارزیابی می‌شوند، مورد استفاده قرار

می‌گیرد. تعهد هویت، یک چارچوب ارجاعی از ارزش‌ها و باورهاست که ممکن است خود ساخته یا تجویز شده از جانب دیگران باشد (برزونسکی، 2003). تعهد، درجاتی از سرمایه‌گذاری شخصی است که فرد نسبت به شغل یا اعتقادات خود ابراز می‌کند (مارسیا، 1996). افرادی که دیدگاه‌های روشن و پایداری درباره خود و جهانی که در آن زندگی می‌کنند ندارند، ممکن است جهان را آشفته، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل ببینند. در حالی که، تعهدات روشن می‌تواند در نحوه سازگار شدن افراد و تنظیم رفتارهای شخصی مؤثر باشد (بریکمن، 1987 به نقل از برزونسکی، 2004). نیرومندی تعهد به صورت مثبتی با تصمیم‌گیری هشیارانه و روش‌های مقابله مسئله‌مدار ارتباط دارد و به صورت منفی با تعلل، توجیه و تجربه کردن ترس، هنگام تصمیم‌گیری رابطه دارد (برزونسکی و فراری، 1996)، (برزونسکی، 1990 و 1992).

تحقیقات بسیاری، روابط پایدار بین سبک‌های هویت و تعهد هویت را نشان داده است (برای مثال برزونسکی و کوک، 2000)، (برزونسکی و نی‌میر، 1994)، (شوارتز و همکاران، 2000). افرادی که از سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری استفاده می‌کنند، تعهدات روشن‌تر و قوی‌تری نسبت به افراد با سبک هویت مغشوش/اجتنابی دارند. سبک هویت اطلاعاتی توسط جوانانی به کار می‌رود که تعهدات هویت شخصی آنها شکل گرفته و یا در حال شکل‌گیری است. سبک هویت هنجاری با تعهدات هویت زودرس و شکل‌گیری تعهد، بدون فرایند فعال اکتشاف خود، همبستگی دارد. افراد با سبک هویت مغشوش/اجتنابی به تعهداتی در زمینه هویت خود نائل نشده‌اند و کمبود تعهدات استوار، آنها را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد (بریکمن، 1987 به نقل از برزونسکی، 2004). برزونسکی (2005) پیشنهاد می‌کند روی رابطه میان فرایندهای خانوادگی و تجارب اولیه افراد و سبک هویت آنها مطالعه بیشتری صورت گیرد. در این میان بافت خانواده و تعاملات والدین با فرزندان، به عنوان یک عامل مؤثر در ترجیح یک سبک هویت و چگونگی شکل‌گیری تعهد مورد توجه قرار گرفته است.

بامریند (1991 و 1971) سه سبک فرزند پروری والدین را مطرح می‌کند: والدین با اقتدار منطقی¹، والدین مستبد²، والدین آسان‌گیر³. او دو بعد متعامد فرزندپروری را پیشنهاد می‌کند: پاسخ‌دهی و انتظار. پاسخ‌دهی، به میزانی که والدین نسبت به نیازهای فرزندان خود حساس هستند و با گرمی و محبت با آنها رفتار می‌کنند مربوط می‌شود. انتظار، با میزان پافشاری والدین نسبت به رفتار شایسته فرزندان و برآورده شدن انتظارات بالای والدین در ارتباط است. بامریند (1991) معتقد است که از ترکیب این دو بعد، سه سبک فرزندپروری شکل می‌گیرد: سبک فرزند پروری اقتدار منطقی، سبک استبدادی، و سبک

¹. Authoritative parents

². Authoritarian parents

³. Permissive parents

آسان گیر. این سه سبک از نظر مشخص کردن محدودیت‌ها، ارائه خطوط راهنما، تشریح و توجیه خواسته‌ها و انتظارات، اعمال قدرت و کنترل، و فراهم آوردن حمایت عاطفی والدین نسبت به فرزندان با یکدیگر متفاوت هستند.

والدین با سبک فرزندپروری اقتدار منطقی، خطوط راهنمای مستدل و روشنی را برای فرزندان فراهم می‌آورند و کنترل باثباتی را در حالتی منطقی و محبت‌آمیز اعمال می‌کنند. آنها انتظارات و اعمال خود را تشریح و توجیه می‌کنند و نسبت به بازخوردهای فرزندان، پاسخگو هستند. این گروه از والدین، قوانین و انضباط روشنی را که با گرمی، استدلال، انعطاف‌پذیری و داد و ستد کلامی تعدیل می‌شود، در محیط خانه برقرار می‌کنند. آنها ممکن است چیزی بیشتر از طرح منطقی انتظارات و موجه نشان دادن قوانین انضباطی خود انجام دهند و آگاهانه بکوشند تا شخصاً رفتاری را که بر آن تأکید دارند، اجرا کنند. والدین با اقتدار منطقی در برابر فرزندی که ناپخته یا خودمحور هستند و نمی‌توانند به استدلال والدین خود توجه کنند، قدرت و کنترل خود را اعمال می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد نوجوانانی که در خانواده‌هایی با اقتدار منطقی زندگی می‌کنند، بیشتر به خود متکی، ابرازگر، انگیزه‌مند هستند و سطوح بالاتری از رزش روانی و اجتماعی را نشان می‌دهند (استین برگ و همکاران 1998)، (بامریند، 1991).

والدین با سبک فرزندپروری استبدادی، حدود و قوانین مشخصی را برای فرزندان تعیین می‌کنند که امکان بحث و مذاکره درباره آنها وجود ندارد. این گروه از والدین، خواسته‌ها و انتظارات یک‌سویه‌ای را مطرح می‌کنند و با اعمال قدرت، اجرای آنها را طلب می‌کنند. آنها گرمی کمتری را نسبت به والدین دیگر از خود نشان می‌دهند و داد و ستد کلامی را تشویق نمی‌کنند. والدین مستبد، تنبیه را برای کنترل رفتار فرزندان به کار می‌گیرند. این سبک فرزندپروری با کنترل رفتار انعطاف‌ناپذیر، انفعال فرزندان، همنوایی و اطاعت از والدین، و منبع کنترل بیرونی همراه است (بامریند، 1991 و 1971)، (لامبورن و همکاران، 1991)، (ماکویی و مارتین، 1983).

در سبک فرزندپروری آسان‌گیر، والدین در محبت و پاسخ‌گویی افراط می‌کنند، خواسته‌ها و انتظارات کمی از فرزندان خود دارند و کنترل محدودی را اعمال می‌کنند. والدین آسان‌گیر به فرزندان اجازه می‌دهند تا هر قدر که ممکن است درباره فعالیت‌های خود تصمیم بگیرند. سبک آسان‌گیر با کنترل محدود، عدم احساس مسؤلیت، خودکارآمدی پایین و انگیزش خودمحورانه در ارتباط است (بامریند، 1991 و 1971)، (لامبورن و همکاران، 1991)، (ماکویی و مارتین، 1983).

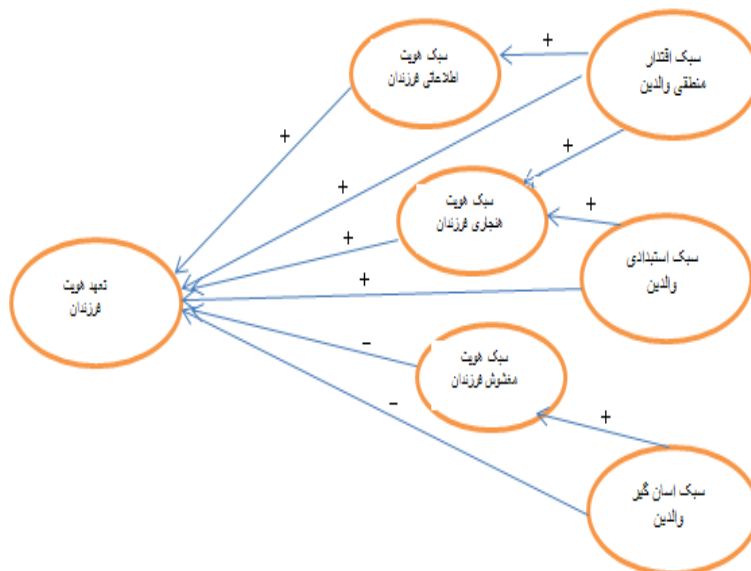
پژوهش‌های انجام شده همبستگی روشنی را بین فرایندهای خانوادگی و سبک‌های پرورش‌دهی هویت نشان داده است. فولین وایدنر - بوش و جاکوب‌ویتز (1993) گزارش داده‌اند که تعاملات درون خانواده در انتخاب و ترجیح سبک‌های پرورش‌دهی هویت نوجوانان اثرگذار است. همچنین برزونسکی (2004) نشان داد که نوجوانانی که والدین آنها مرزهای مشخص و مستدلی را برای رفتارها فراهم می‌آورند و برای ضوابط

و تصمیمات خود، توضیحات منطقی ارائه می‌دهند، بیشتر برانگیخته می‌شوند تا اطلاعات مربوط به هویت خود را جستجو و ارزیابی کنند. در مقابل، نوجوانانی که والدین بی‌ثبات یا بیش از اندازه آسان‌گیر دارند، کمتر به مسائل هویتی خود توجه می‌کنند و از پرداختن به موضوعات مرتبط با هویت خود طفره می‌روند. همچنین استفاده از سبک هویت‌هنجاری با روش استبدادی و سلطه‌گر والدین رابطه دارد. در این خانواده‌ها، نوجوانان ملزم به پذیرش دیدگاه‌های والدین خود هستند. سبک مغشوش / اجتنابی نیز با سبک والدینی آسان‌گیر همبستگی نشان داد.

سبک‌های فرزندپروری والدین بر چگونگی تعهد هویت نوجوانان اثر می‌گذارد. شکل‌گیری تعهد هویت شخصی، از طریق سبک اقتدار منطقی والدین تسهیل می‌شود. این گروه از والدین با تشویق استقلال و خودمختاری نوجوانان، در جوی از حمایت عاطفی و انتظارات شخصی، به شکل‌گیری تعهد هویت آنان کمک می‌کنند. از طرف دیگر، پذیرش خودکار و نیاز موده استانداردهای والدین، در جوی از تنظیم و کنترل بالای والدین دیکتاتور، شکل‌گیری زودرس و گاه ناپایدار تعهدات هویت منتهی می‌شود. سبک والدینی آسان‌گیر، با تعهد هویت رابطه منفی دارد (برزونسکی، 2003 و 1990)، (برزونسکی و نی‌میر، 1994). بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه ساختاری میان سبک‌های فرزندپروری والدین با سبک‌های پرورش هویت و تعهد هویت دختران نوجوان است. بر اساس تحقیقات پیشین (کمپبل و همکاران، 1984)، (گروتوت و کوپر، 1985)، (کمپنتر، 1988)، (پاپینی و همکاران، 1989) فرض شد که محیط خانواده در شکل‌گیری تعهد هویت نوجوانان نقش بازی می‌کند. تعهد هویت با سبک اقتدار منطقی والدین تسهیل می‌شود. این گروه از والدین، با تشویق استقلال و خودمختاری فرزندان در جوی از حمایت عاطفی، به شکل‌گیری تعهدات هویتی آنان کمک می‌کنند. سبک فرزندپروری استبدادی، با تاکید بر پذیرش استانداردهای والدین، بدون تجربه و آزمایش فرزندان، با تعهد هویت رابطه مثبتی را نشان می‌دهد. سبک فرزندپروری آسان‌گیر با شکل‌گیری تعهد هویت نوجوانان رابطه منفی نشان می‌دهد. همچنین فرض شد که سبک‌های فرزندپروری والدین در ترجیح و انتخاب سبک‌های پرورش هویت نوجوانان دخیل است (فولین و ایدر- بوش و جاکوب و تیز، 1993)، (برزونسکی، 2004)، (باباپور و همکاران، 2011). نوجوانانی که والدین آنها مرزهای مشخص، اما مستدلی را برای فرزندان خود مشخص می‌کنند و توضیحات منطقی را ارائه می‌دهند، برانگیخته می‌شوند تا اطلاعات مربوط به خود را جستجو و ارزیابی کنند (سبک هویت اطلاعاتی). همچنین این احتمال وجود دارد که بعضی از نوجوانان که والدین خود را مراقب، اطلاع‌دهنده و با اقتدار منطقی می‌بینند، تمایل پیدا کنند که به صورت خودکار، توصیه‌ها و انتظارات آنها را بدون پرداختن به ارزیابی شخصی بپذیرند (سبک هویت هنجاری). از طرف دیگر، گروهی از والدین، محدودیت‌ها و قوانینی را تعیین می‌کنند که امکان بحث درباره آنها نیست. در چنین خانواده‌هایی که روابط استبدادی بین والدین و فرزندان برقرار است، نوجوانان بیشتر از سبک هویت

مدل ساختاری روابط میان سبک های فرزند پروری والدین با ...

هنجاری استفاده می کنند. از طرف دیگر نوجوانانی که والدین آنها بیش از اندازه آسان گیر هستند، به جستجو و ارزیابی اطلاعات مربوط به هویت خود توجه نشان نمی دهند (سبک هویت مغشوش / اجتنابی). همچنین بر اساس پیشینه نظری (برزونسکی و کوک، 2000)، (برزونسکی و نی میر، 1994)، (شوارتز و همکاران، 2000) فرض شد که سبک هویت اطلاعاتی و سبک هویت هنجاری با تعهد هویت رابطه مثبت و سبک هویت مغشوش / اجتنابی با تعهد هویت رابطه منفی نشان می دهد. در این مدل که مبتنی بر شواهد نظری و پژوهشی است، فرض شده است که سبک های فرزند پروری والدین هم به صورت مستقیم بر تعهد هویت فرزندان اثر می گذارد و هم از طریق متغیر میانجی سبک های پرورش هویت نوجوانان بر تعهد هویت اثر غیر مستقیم می گذارد. شکل 1 مدل مفهومی این پژوهش را نشان می دهد.



شکل 1. مدل مفهومی روابط میان متغیرهای برون زا و درون زای پژوهش

روش

این پژوهش غیر آزمایشی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه تشکیل می دهند که در سال تحصیلی 91-1390 در دبیرستان های دولتی شهر تهران مشغول به تحصیل بوده اند. 391 دانش آموز دختر به روش تصادفی خوشه ای از پنج منطقه از مناطق آموزش و پرورش شهر تهران (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) انتخاب شدند. گروه نمونه به پرسشنامه های پژوهش پاسخ گفتند.

ابزار

پرسشنامه سبک های فرزندپروری ادراک شده¹: بوری (1991) این پرسشنامه را برای بررسی سبک فرزندپروری والدین طراحی کرده است. این پرسشنامه شامل 30 ماده است که 10 مورد آن سبک اقتدار منطقی، 10 مورد سبک استبدادی و 10 مورد سبک آسان گیر والدین را می سنجد. پاسخ ها بر اساس مقیاس لیکرت پنج درجه ای تنظیم شده اند و شرکت کنندگان در پژوهش، ادراک خود را نسبت به سبک فرزندپروری والدین گزارش می دهند. در این پژوهش سبک فرزند پروری پدر و مادر به صورت جداگانه اندازه گیری می شود. بوری (1991) ضریب همسانی درونی را با استفاده از روش آلفای کرونباخ محاسبه کرد و ضرایب 0/75 را برای سبک آسان گیر مادران، 0/85 را برای سبک استبدادی مادران، و 0/82 را برای سبک اقتدار منطقی مادران گزارش کرده است. همچنین بوری (1991) ضرایب آلفای 0/87، 0/87 و 0/85 را برای سبک های آسان گیر، استبدادی و اقتدار منطقی پدران گزارش کرده است. در پژوهش حاضر نیز، برای بررسی ضریب قابلیت اعتماد از روش همسانی درونی استفاده شد و آلفای کرونباخ 0/77، 0/76 و 0/74 برای سبک اقتدار منطقی، استبدادی و آسان گیر مادران به دست آمد. برای پدران، ضریب آلفای 0/72، 0/70، 0/78، برای سبک اقتدار منطقی، استبدادی و آسان گیر به دست آمد. به منظور بررسی اعتبار سازه این پرسشنامه، از روش تحلیل عامل اکتشافی و چرخش واریماکس با روش مؤلفه اصلی استفاده شد و سه عامل سبک اقتدار منطقی، استبدادی و آسان گیر برای پدران و مادران استخراج گردید.

پرسشنامه سبک های هویت (ISI²): این پرسشنامه اولین بار در سال 1989 توسط برزونسکی طراحی شد و پس از آن چند بار توسط او مورد تجدید نظر قرار گرفت. در پژوهش حاضر، از نسخه جدید (ISI) که در سال 1997 مورد تجدید نظر قرار گرفته استفاده شده است. این پرسشنامه شامل 40 آیتم

¹Parental Authority Questionnaire

² Identity Style Inventory (ISI)

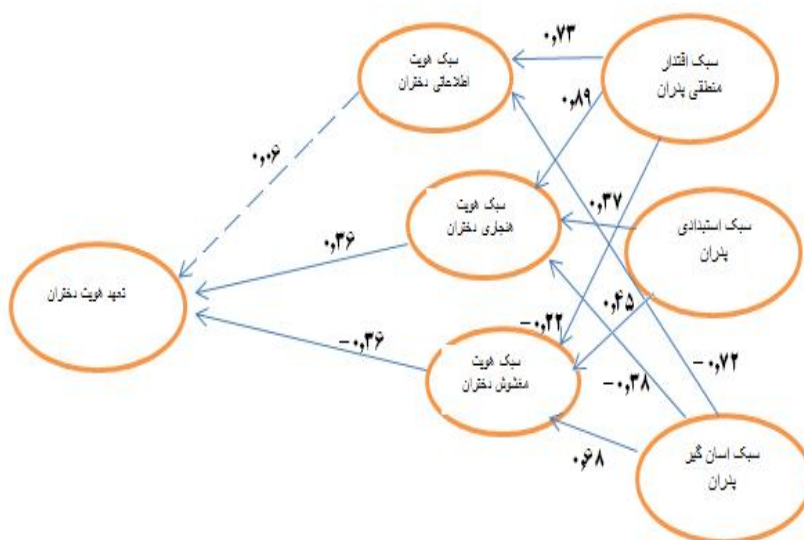
مدل ساختاری روابط میان سبک های فرزند پروری والدین با ...

است که 11 گویه آن به سبک هویت اطلاعاتی، 9 گویه به سبک هویت هنجاری و 10 گویه به سبک هویت مغشوش/اجتنابی اختصاص دارد. 10 گویه دیگر پرسشنامه با تعهد هویت ارتباط دارد. پاسخها بر اساس مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای تنظیم شده است. برزونسکی (1997) برای نسخه تجدیدنظر شده (ISI) آلفای کرونباخ $0/87$ ، $0/87$ ، $0/83$ و $0/89$ را برای سبک اطلاعاتی، هنجاری، مغشوش/اجتنابی، و تعهد هویت گزارش کرده است. در پژوهش حاضر، به منظور بررسی قابلیت اعتماد پرسشنامه، از روش همسانی درونی استفاده شد و آلفای کرونباخ $0/81$ ، $0/79$ ، $0/74$ و $0/75$ برای سبک اطلاعاتی، هنجاری، مغشوش/اجتنابی، و تعهد هویت به دست آمد. اعتبار سازه پرسشنامه سبک‌های هویت، از طریق تحلیل عامل اکتشافی و چرخش واریماکس، با روش مؤلفه اصلی مورد بررسی قرار گرفت و سه سبک هویت اطلاعاتی، هنجاری، و مغشوش/اجتنابی و نیز عامل تعهد هویت استخراج شد.

یافته‌ها

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا همبستگی میان متغیرهای پژوهش محاسبه شد. جدول 1 ماتریس همبستگی دو به دو این متغیرها را نشان می‌دهد (جدول 1- پیوست). در گام دوم تحلیل، برای آزمون مدل مفهومی از روش مدل معادلات ساختاری¹ (جورسگ و سوربوم، 1996) استفاده شد. دو مدل ساختاری جداگانه برای آزمون اثر سبک های فرزندپروری پدران و مادران مورد آزمون قرار گرفت که پس از اجرای پیشنهادات اصلاحی، هر دو مدل تناسب خوبی با داده‌ها نشان داد. شکل 2 مدل ساختاری رابطه سبک های فرزندپروری پدران با سبک های هویت و تعهد هویت دختران نوجوان را نشان می‌دهد.

¹. Structural Equation Model (SEM)



شکل 2. مدل ساختاری روابط بین سبک‌های فرزندپروری پدران، سبک‌های هویت و تعهد هویت دختران نوجوان

شاخص‌های نیکویی برازش مدل فرزندپروری پدران در جدول 2 آمده است.

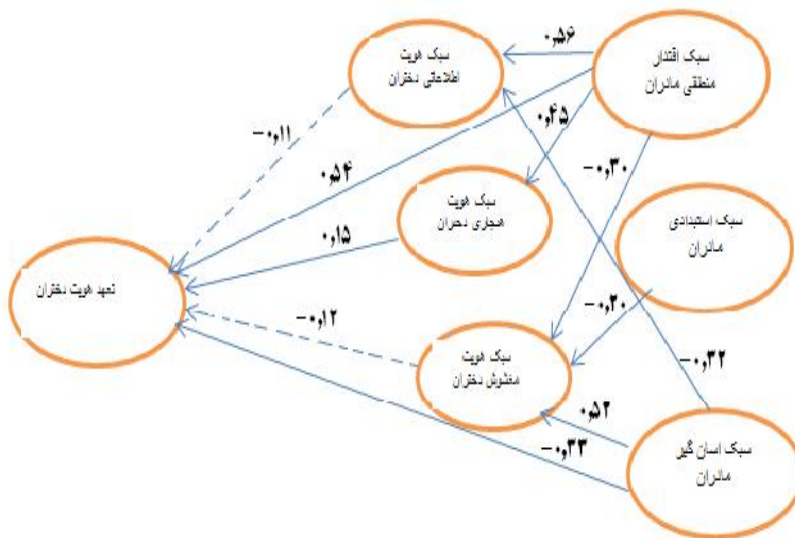
جدول 2. شاخص‌های نیکویی برازش مدل ساختاری رابطه سبک‌های فرزندپروری پدران، سبک‌های هویت و تعهد هویت دختران نوجوان

مجدور خی	درجه آزادی	نسبت مجدور خی به درجه آزادی	سطح معناداری	RMSEA	GFI	AGFI
455.55	171	2.66	0.001	0.065	0.96	0.95

در این مدل، سبک اقتدار منطقی پدران بر استفاده از سبک هویت اطلاعاتی (0.73) و سبک هویت هنجاری دختران (0.89) اثر مثبت، و بر سبک مغشوش / اجتنابی دختران (-0.22) اثر منفی می‌گذارد. سبک استبدادی پدران اثر مثبتی بر استفاده از سبک هویت هنجاری (0.37) و سبک مغشوش / اجتنابی

مدل ساختاری روابط میان سبک های فرزند پروری والدین با ...

دختران (0.45) دارد. سبک آسان گیر پدران بر سبک مغشوش / اجتنابی دختران نوجوان اثر مثبت (0.68)، و بر سبک اطلاعاتی (-0.72) و سبک هنجاری (0.38 -) اثر منفی دارد. سبک اقتدار منطقی پدران با میانجیگری سبک هویت هنجاری بر تعهد هویت اثر مثبت (0.36) می گذارد، و با میانجیگری سبک هویت مغشوش / اجتنابی بر تعهد هویت اثر منفی (-0.36) دارد. سبک استبدادی پدران با میانجیگری سبک هویت هنجاری بر تعهد هویت اثر مثبت (0.36) نشان می دهد و همچنین با میانجیگری سبک هویت مغشوش / اجتنابی بر تعهد هویت اثر منفی (-0.36) دارد. سبک آسان گیر پدران با میانجیگری سبک هویت مغشوش / اجتنابی بر شکل گیری تعهد هویت اثر منفی (-0.36) نشان می دهد. شکل 3 مدل ساختاری رابطه سبک های فرزند پروری مادران با سبک های هویت و تعهد هویت دختران نوجوان را نشان می دهد.



شکل 3. مدل ساختاری روابط بین سبک های فرزند پروری مادران، سبک های هویت و تعهد هویت دختران نوجوان

شاخص های نیکویی برازش مدل مادران در جدول 3 آمده است.

جدول 3. شاخص‌های نیکویی برازش مدل ساختاری
 رابطه سبک‌های فرزندپروری مادران، سبک‌های هویت و تعهد هویت دختران نوجوان

AGFI	GFI	RMSEA	سطح معناداری	نسبت مجذور خی به درجه آزادی	درجه آزادی	مجذور خی
0.93	0.95	0.077	0.001	2.72	171	465.74

در این مدل، سبک اقتدار منطقی مادران به طور مستقیم بر تعهد هویت اثر مثبت (0.54) نشان می‌دهد. در حالی که سبک آسان‌گیر مادران بر شکل‌گیری تعهد هویت اثر مستقیم و منفی (-0.33) دارد. سبک اقتدار منطقی مادران بر استفاده دختران نوجوان از سبک پردازش اطلاعاتی (0.56) و سبک هویت هنجاری (0.45) اثر مثبت می‌گذارد و بر سبک هویت مغشوش / اجتنابی اثر منفی (-0.20) دارد. سبک آسان‌گیر مادران بر استفاده دختران از سبک هویت اطلاعاتی اثر منفی (-0.32) و بر سبک مغشوش / اجتنابی اثر مثبت (0.52) می‌گذارد. سبک اقتدار منطقی مادران با میانجیگری سبک هویت هنجاری بر تعهد هویت اثر مثبت بالایی (0.85) نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری پدران و مادران در شکل‌گیری تعهد هویت دختران نوجوان با تاکید بر نقش میانجی سبک‌های پردازش هویت انجام گرفت. برای این منظور، از مدل معادلات ساختاری که امکان بررسی روابط چندگانه و همزمان متغیرها را در یک مدل منسجم فراهم می‌کند استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که سبک‌های فرزندپروری والدین به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر شکل‌گیری تعهد هویت فرزندان اثر می‌گذارد. این یافته از دیدگاه اریکسون (1968) حمایت می‌کند که شکل‌گیری هویت را یک فرایند روانی اجتماعی می‌داند و بافت گسترده‌ای را از خانواده تا مدرسه، محل کار و محیط اجتماع در نظر می‌گیرد. همچنین با نتایج مطالعات گذشته (ماتیس و آدامز، 2004)، (آدامز و همکاران، 1996)، (آدامز و فیچ، 1983) مبنی بر رابطه میان تعاملات درون خانواده با تحول خود و شکل‌گیری هویت همخوانی دارد. نتایج پژوهش حاضر یافته‌های پژوهش‌های پیشین (برزونسکی، 2004)، (پاپینی و همکاران، 1989)، (گروتون و کوپر، 1985)، (کمپبل و همکاران، 1984) را مبنی بر نقش فرزندپروری والدین و سبک‌های انضباطی آنان در شکل‌گیری تعهد هویت فرزندان مورد تایید قرار می‌دهد.

در این پژوهش، هیچ یک از سبک‌های فرزندپروری پدران بر تعهد هویت اثر مستقیم نشان نمی‌دهد. در حالی که در مدل فرزندپروری مادران، سبک اقتدار منطقی به صورت مثبت و سبک آسان‌گیر به صورت منفی بر تعهد هویت دختران اثر مستقیم می‌گذارد. رابطه مستقیم بین سبک فرزندپروری

مادران با تعهد هویت دختران، نشان دهنده نقش تعیین کننده تعاملات میان مادران و دختران خصوصا در بافت کشور ایران است.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که رابطه میان سبک های فرزندپروری والدین و تعهدات پایدار هویتی در نوجوانان، توسط سبک های پردازش هویت شناختی اجتماعی که نوجوانان به کار می برند، میانجیگری می شود. این نتایج با یافته های پژوهش های برزونسکی (2004)، وایت (2009) و باباپور و همکاران (2011) همخوانی دارد. در مدل پدران، سبک هویت هنجاری و سبک هویت مغشوش / اجتنابی بین سه سبک فرزندپروری و تعهد هویت میانجیگری می کنند. برای مثال سبک آسان گیر پدران، با رویکرد مغشوش / اجتنابی نسبت به مسائل هویتی و تعهد شخصی پایین همراه است. در حالیکه سبک استبدادی پدران با تمرکز روی همنوایی و رویکرد هنجاری، به تعهد هویت منتهی می شود. این نتایج با یافته های برزونسکی (2004) و باباپور و همکاران (2011) همخوانی دارد.

در پژوهش حاضر سبک اقتدار منطقی پدران و مادران اثر مثبت نیرومندی بر ترجیح سبک هویت اطلاعاتی دختران می گذارد که با یافته های پژوهش های گذشته (فولین وایدنر - بوش و جاکوب ویتز، 1993)، (پاپینی و همکاران، 1989)، (کمپیل و همکاران، 1984)، (برزونسکی، 2004) همخوانی دارد. به این معنی که والدین با اقتدار منطقی، استانداردهای روشنی را در بافتی از پذیرش عاطفی تشریح می کنند، اهمیت کسب اطلاعات را در حل مسئله مورد تأکید قرار می دهند و مدلی برای سرمشق گیری نوجوانان فراهم می آورند. در نتیجه فرزندان آنها در برخورد با مسائل هویتی به جستجو و پردازش اطلاعات تمایل نشان می دهند. در مدل پدران، اگرچه سبک اقتدار منطقی استفاده از رویکرد عقلانی و اطلاعات مدار را برای تصمیم گیری های شخصی و حل مسئله افزایش می دهد، لیکن برخلاف گروهی از مطالعات پیشین (برزونسکی، 2004)، (باباپور و همکاران، 2011) اثر معناداری بر شکل گیری تعهد نشان نمی دهد. در تفسیر این یافته می توان گفت که نوجوانان با سبک هویت اطلاعاتی (مشابه با پایگاه هویت مهلت خواه) به زمان و فرصت بیشتری برای تصمیم گیری های هویتی نیاز دارند. در مدل مادران، سبک اقتدار منطقی تنها با واسطه گری سبک هویت هنجاری با شکل گیری تعهد هویت رابطه مثبت نشان می دهد. در این مدل مشابه با مدل پدران، دختران با سبک هویت اطلاعاتی نیاز به فرصت بیشتری برای شکل گیری تعهدات هویتی نشان می دهند و سبک اطلاعاتی اثر معناداری بر شکل گیری تعهد هویت ندارد.

ضرایب مسیر دو مدل نشان داد که سبک اقتدار منطقی والدین اثر مثبت و نیرومندی بر استفاده از سبک هویت هنجاری نشان می دهد و می توان نتیجه گرفت که جلب اعتماد نوجوان، در محیطی منطقی و دموکراتیک موجب می شود تا آنها با والدین خود همنوایی کنند و عقاید پدر و مادر خود را حتی بدون پردازش عمیق شخصی درونی کنند. باید توجه داشت که اگرچه هر دو سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری نوجوانان به نتایج سازگارانة ای منتهی می شوند، لیکن در موقعیت هایی که از نوجوانان انتظار می رود تا

مسئولیت شخصی خود را برای تدوین برنامه‌ها و تنظیم فعالیت‌ها و پیشرفت بپذیرند، سبک هنجاری کمتر از سبک اطلاعاتی سازگارانه است (برزونسکی و کوک، 2000).

در این پژوهش، سبک استبدادی پدران بر سبک هویت هنجاری و مغشوش/اجتنابی دختران نوجوان اثر مستقیم و مثبت دارد و نشان می‌دهد که اعمال نظر پدران در جوی سلطه‌جویانه و بدون ارائه استدلال، نوجوانان را به دو واکنش متفاوت بر می‌انگیزد. در این خانواده‌ها یک احتمال این است که دختران، توصیه‌های پدر را بدون پردازش اطلاعات بپذیرند و در مسائل هویتی با پدران خود هم‌نواپی کنند (سبک هویت هنجاری). احتمال دیگر این است که دختران در واکنش به روش فرزندپروری پدر از پرداختن به مسائل هویتی طفره بروند و رویکرد مغشوش/اجتنابی را نسبت به شکل‌گیری هویت خود در پیش گیرند. رابطه مثبت سبک استبدادی پدران با سبک هویت مغشوش/اجتنابی با پژوهش باباپور و همکاران (2011) همخوانی دارد. در این پژوهش، سبک استبدادی مادران اثر معناداری بر استفاده از سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری توسط دختران نشان نمی‌دهد. این یافته تأکید مجددی بر اهمیت رابطه عاطفی میان مادران و دختران است. این نتایج با یافته‌های امتیاز و نکوی (2012) همخوان است. این پژوهشگران گزارش کردند که دل‌بستگی عاطفی فرزندان خصوصاً دختران نسبت به والدین، سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری و تعهد هویت آنان را به صورت مثبت پیش‌بینی می‌کند. در مدل مادران، سبک فرزندپروری استبدادی با سبک هویت مغشوش/اجتنابی دختران رابطه منفی دارد و نشان می‌دهد مادران سخت‌گیر، نقش بازدارنده‌ای را در مقابل اجتناب یا تعلق دختران نوجوان در پرداختن به تصمیمات هویتی بازی می‌کنند. یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش، رابطه مثبت سبک آسان‌گیر والدین با سبک هویت مغشوش/اجتنابی و رابطه منفی آن با سبک هویت اطلاعاتی نوجوانان است. موافق با پژوهش‌های گذشته (برزونسکی، 2004)، (باباپور و همکاران، 2011) پدران و مادران آسان‌گیر در ارائه قوانین با ثبات و خطوط راهنما ناتوان هستند و نوجوانان را به طرح‌ریزی خودکنترلی و خودانضباطی که برای مقابله اثربخش با مسائل شخصی و موضوعات هویتی ضروری است، تشویق نمی‌کنند. نوجوانانی که خود را بافتی ساختار نیافته و بدون نظارت می‌بینند، سبک هویت مغشوش/اجتنابی را ترجیح می‌دهند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش سبک‌های فرزند پروری والدین بر سبک‌های پردازش هویت دختران نوجوان و شکل‌گیری تعهدات هویت آنان انجام گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که بافت خانواده و کیفیت تعامل میان والدین و فرزندان تأثیر مهمی بر کوشش و موفقیت نوجوان برای کشف هویت خویش دارد. یکی از اهداف مهم تحولی در دوره نوجوانی، شکل‌گیری هویت شخصی است. هویت نوجوان به عنوان یک چهارچوب مفهومی به تفسیر تجارب شخصی او کمک می‌کند و نحوه مقابله با الزامات زندگی و مسائل روزمره را جهت می‌دهد. حس منسجم و متعهد نسبت به هویت در نوجوانی، دیدگاه شخصی را برای تصمیم‌گیری و حل تعارض‌ها فراهم می‌آورد. با توجه به یافته‌های پژوهش،

مدل ساختاری روابط میان سبک های فرزند پروری والدین با ...

آموزش والدین در زمینه اثرات سبک های فرزندپروری بر فرایند شکل گیری هویت نوجوانان ضروری به نظر می رسد. خصوصاً که در دهه های اخیر سبک فرزندپروری آسان گیر به عنوان سبک ترجیحی خانواده های ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به یافته های پژوهش به نظر می رسد برای حل موفقیت آمیز بحران هویت، نوجوانان به والدینی با اقتدار منطقی نیاز داشته باشند.

از سوی دیگر به نظر می رسد که ویژگی های خاصی در نوجوانان، رفتارهای متفاوت والدین را فرا می خوانند (بل، 1968). برای مثال احتمال بیشتری وجود دارد که والدین، نسبت به نوجوانانی که مسؤل و پذیرا هستند اقتدار منطقی داشته باشند، بیش از فرزندان که خودمحور و نامسؤل هستند. در نتیجه پیشنهاد می شود پژوهش های آینده اثرات متقابل ویژگی های والدین و فرزندان و عواملی که موجب ترجیح سبک های فرزندپروری والدین می شود را مورد بررسی قرار دهند.

علیرغم یافته های مهم این پژوهش محدودیت هایی نیز وجود دارد. از جمله اینکه این مطالعه روی نوجوانان دختر انجام گرفته و قابل تعمیم به پسران نیست. همچنین نحوه تعامل والدین با فرزندان تنها یکی از عوامل تاثیرگذار بر شکل گیری هویت است، در نتیجه پیشنهاد می شود که با توجه به پیچیدگی فرایند شکل گیری هویت، ابعاد دیگر مرتبط با این حوزه در سایر پژوهش ها مورد توجه قرار گیرد.

Reference

- Adams, G.R. & Fitch, S.A. (1983). Psychological environments of university department: Effects on college student's identity status and ego development. *Journal of Personality and Social Psychology*, 44, 1266-1275
- Adams, G.R. et al. (1996). Family, academic, Peer and individual influences on the formation of intimacy during the first year of university experience: A longitudinal investigation. *Journal of Adolescent Research*, 15, 99-122 .
- Adams. G.R. et al. (2001). Diffuse-avoidance, normative, and informational identity styles: Using identity theory of predict maladjustment. *Identity*, 1, 307-320.
- Babapoor, Kh., Esmaeili, B., Gholamzade, M. & Mohammadpour, V. (2011). The relationship between parenting styles and identity styles among adolescents. *The First International and 4th National Congress of Health Education and Promotion. Tabriz University of Medical Science* .
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4: 2, pt, 2

- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence, 11*: 56-95 .
- Bell, R.Q. (1968) A reinterpretation of the direction of effects in studies of socialization. *Psychology Review, 75*, 81-95 .
- Berzonsky, M.D. (1989). Identity style: conceptualization and measurement. *Journal of Adolescent Research, 4*, 268-282.
- Berzonsky, M.D. (1990). Self-construction over the life-span: A process perspective on identity formation. *Advances in Personal Construct Psychology, 1*, 155-186.
- Berzonsky, M.D. (1992). Identity style and coping strategies. *Journal of Personality, 60*, 771-788
- Berzonsky, M.D. (1993). Identity gender and social-cognitive reasoning. *Journal of Adolescent Research, 8*, 289-296.
- Berzonsky, M.D. (1997). Identity development, control theory, and self-regulation: An individual differences perspective. *Journal of Adolescent Research, 12*, 347-353
- Berzonsky, M.D. (1999). Identity styles and hypothesis testing strategies. *Journal of Social Psychology, 139*, 784-789
- Berzonsky, M.D. (2003). Identity processing style, self construction, and personal epistemic assumption: A social-cognitive perspective. Paper Presented at the Workshop Social Cognitive in Adolescence: Its Developmental Significance, Groningen.
- Berzonsky, M.D. (2004). Identity style, parental authority, and identity commitment. *Journal of Youth and Adolescence, 22*, 213-220.
- Berzonsky, M.D. (2005). Ego identity: A personal standpoint in a postmodern world. *Identity: An International of Theory and Research, 5*, 125-136
- Berzonsky, M.D. & Ferrari, J.R. (1996). Identity orientation and decisional strategies. *Journal of Personality and Individual Differences, 20*, 597-606 .
- Berzonsky, M.D. & Kinny, A. (1995). Identity style and need for cognitive closure. *Paper Presented at the Biennial Meeting of the Society for Research on Identity Formation, Dog Island, FL*
- Berzonsky, M.D. & Kuk, L.S. (2000). Identity status, identity processing style, and the transition to university. *Journal of Adolescent Research, 15*: 81-98
- Berzonsky, M.D. & Neimeyer, G.J. (1994). Ego identity status and identity processing orientation: The moderating role of commitment. *Journal of Research in Personality, 28*, 425-435
- Berzonsky, M.D. & Sullivan. C. (1992). Social cognitive aspect of identity style: Need for cognition, experiential openness, and intropection. *Journal of Adolescent Research, 7*, 140-1 ..
- Bury, R. J. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of Personality Assessment, 1*: 110-119 .

- Campbell, E. et al. (1984). Familial correlates of identity formation in late adolescence: A study of predictive utility of connectedness and individuality in family relations. *Journal of Youth Adolescence*, B, 509-525 .
- Dollinger, S.J. & Dollinger, S.M. (1995). Individuality and identity exploration: An autophotographic study. *Journal of Research Personality*, 31, 337-354 .
- Dollinger, S.M. (1995). Identity styles and the five-factor model of personality. *Journal of Research in Personality*, 29, 475-479 .
- Duriez, B. et al. (2004). Religiosity, Personality, and Identity: An integrative study among late adolescents in Flanders (Belgium). *Journal of Personality*, 72, 877-910 .
- Erikson, E.H. (1968). *Identity: Youth and Crisis*. Norton, NewYork .
- Fullinwider-Bush, N. & Jacobvitz, D.B. (1993). The transition to young adulthood: Generational boundary dissolution and female identity development. *Family Process*, 32, 87-103 .
- Grotevant, H.D. & Cooper, C.R. (1985). Pattern of interaction in family relationships and the development of identity exploration in adolescence. *Child Development*, 56, 415-428 .
- Imtiz, S. & Naqvi, I. (2012). Parental attachment and identity styles among adolescents: Moderating role of gender. *Pakistan Journal of Psychological Research*, 27,2,241-264.
- Joreskog, K.G. & Sorbom, D. (1996). *LISREL 8: Structural Equation modeling with the SIMPLIS command language*. ChiCago, IL: Scientific Software International .
- Kamtner, N.L. (1988). Identity development in late adolescence: Causal modeling of social and familial influence. *Journal of Youth Adolescence*, 17, 493-514.
- Lamborn, S. D. , Mounts, N. S. , Steinberg, L. & Dornbush, S. M. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian indulgent and neglectful families. *Child Dev.* 62: 1049-1065
- Lutwak, N. et al. (1998). Shame, guilt, and identity in men and women: The role of identity orientation and processing style in moral affects. *Personality and Individual Differences*, 25, 1027-1036 .
- Maccoby, E. E. & Martin, J. (1983). *Socialization in the context of the family: Parent- child interactions*. In Hetherington. E. M. (ed). And Mussen. P. H. (Series ed). *Handbook of Child Psychol.* (vol. 4). Wiley, NewYork. Pp 1-101..
- Marcia, J.E. (1966). Development and validation of age identity status. *J. Pers. Soc. Psychol*, 3, 551-558 .
- Matheis, S. & Adams, G.R. (2004). Family climate and identity style during late adolescence. *Identity: An International Journal of Theory Research*, 4, 77-95 .

- Papini, D.R. et al. (1989). Perceptions of intrapsychic and extrapsychic functioning as bases of adolescent ego identity statuses. *Journal of Adolescent Research, 4*, 462-482.
- Schwartz, S.J. et al (2000). Ego identity status, identity style, and personal expressiveness: An empirical investigation of three convergent constructs. *Journal of Adolescent Research, 15*, 504-521.
- Soenens, B., et al (2005). Identity style and causality orientations: In search of the motivational underpinnings of the identity exploration process. *European Journal of Personality, 19*, 427-442.
- Soenens, B., et al (2011). Are all identity commitments created equally? The importance of motives for commitment for late adolescents' personal adjustment. *International Journal of Behavioral Development 35(4)* 358-369.
- White, R. T. (2009). The role of parenting style, ethnicity, and identity style on identity commitment and career decision self- efficacy. *USC Digital Library*